

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۴، ش ۴ (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۴۰۲

صص: ۱۳۴-۱۱۳

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

بنیادهای اساطیری جانوران در تفاسیر فارسی

زهراموسوی کاهانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

دکتر محمد فاضلی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

دکتر محمود مهدوی دامغانی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

چکیده

بنیان بسیاری از اساطیر بر تقابل گزارده شده است. اسطوره‌ها از دگرگون سازی اندوه و شادی، عشق و نفرت، یأس و امید، ترس و شهامت، شکر و ناشکری و یا خشم و فروخوردن آن بر ذرات هستی سخن می‌گویند و بدین گونه آدمی را در بازشناسی خیر از شر یاری می‌رسانند در اساطیر دینی، جانورانی چون کبوتر، هدهد، خروس، اسب، خفاش، گوسفند، مورچه، منزلت یافته‌اند و در مقابل عناصری مثل کلاغ، سگ، خوک، مار، افعی، الاغ، مارمولک، موریانه، منفور یا مهجور گذشته‌اند. تصویر اساطیری هر حیوان، نقش نمادین آن را در ادبیات دینی بازگو می‌کند. این تقابل‌ها به منظور ارزش‌گذاری معارف و شعائر دینی بیان شده‌اند. چینش و پردازش اطلاعات این پژوهش در تفاسیر مهم فارسی تا قرن ششم، به شیوه توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: جانوران، اساطیر دینی، تفاسیر فارسی، کارکرد اسطوره

۱- مقدمه

مردم بدوی خاکسارانه و قدرشناسانه به جهان می‌نگریستند و عارفانه با آن برخورد می‌کردند. هم ذات‌پنداری انسان با طبیعت سبب می‌شد، عواطف، رنج‌ها، بدی‌ها و نیکی‌های خود را با آنان شریک شوند. هم زیستی مسالمت‌آمیز انسان با حیوانات و سخن گفتن آنها در ابتدای آفرینش از اسطوره‌های موازی است. در کتب دینی نیز شاهد مصاحبت و همنشینی انسان با دیگر موجودات هستیم؛ با این که میان حیوان با انسان تفاوتی جز در شکل و ظاهر دیده نمی‌شود. حیوانات دارای خرد و ویژگیهای انسانی بوده و طرف مشورت قرار می‌گیرند؛ تویخ و تشویق می‌شوند. گاه دوست و همراه انسان و گاه به خصومت و دشمنی با وی می‌پردازند. بر این اساس این پژوهش مشخص می‌کند که چرا این داستان‌ها را از نوع روایی افسانه و فابل متمایز می‌سازیم. همچنین با توجه به این مطلب که جانوران نامبرده در کتب دینی به نوعی با یکی از پیامبران الهی ارتباط دارند، هر یک از این روایات، از ره رمز و معنی مبتین‌پیمایی است که این مقاله به تفهیم و تبیین آن می‌پردازد.

۱-۱- اهداف پژوهش

الف- تعیین نوع کارکرد اسطوره‌های جانوری در تفاسیر فارسی

ب- بیان تفاوت اسطوره حیوانات با فابل

۱-۲- پیشینه پژوهش

کتاب‌ها و مقالاتی با موضوع بازنمایی نقش اساطیر و باورهای باستانی و کهن و بنیان و سرچشمه اسطوره‌های ملل مختلف پرداخته‌اند، اما با نظر به اینکه این پژوهش به گردآوری و بررسی علل پیدایش برخی پدیده‌های طبیعی و روش‌های اجتماعی بر مبنای برخی پدیده‌های طبیعی و روش‌های اجتماعی بر مبنای اسطوره‌های دینی می‌پردازد، نوشته‌های الیاده، اسطوره‌شناس معروف، در درک و توضیح این داستان‌ها، راه‌گشا بود. در ادامه، پژوهش‌هایی هم‌راستا با پژوهش ما بررسی می‌شود:

کتاب *الْبَدءُ وَالتَّارِیخ* (ترجمه‌شده با عنوان آفرینش و تاریخ)، اثر (مقدسی، ۱۳۹۰: ۴۵۰). در قرن چهارم نگاشته شده است. همان‌طور که از اسم کتاب نمایان است، به داستان‌های آفرینش و تاریخ پیشینیان اختصاص دارد. نویسنده این کتاب برخلاف هم‌عصران خود، تنها راوی نیست و به برخی از شک و ابهامات موجود در مطالب منقول، پاسخ می‌دهد.

کتاب اساطیر خاورمیانه، اثر ساموئل هنری (هوک، ۱۳۶۹: ۷۶)، به مقایسه اساطیر بابلی، سومری، سوری و عبری می‌پردازد. نویسنده در قسمت‌های مختلف به اسطوره‌های علت‌شناخت که قسمی از اسطوره‌های بنیاد است اشاراتی دارد که قابل توجه است.

کتاب اساطیر در متون تفسیری فارسی از (امامی، ۱۳۸۰: ۱۶)، داستان‌های اساطیری

از چهار تفسیر طبری، سورآبادی، کشف‌الاسرار و روض‌الجنان را در بخش پایانی کتاب خود گنجانده است. تعدادی از اسطوره‌های بنیاد به صورت پراکنده در لابه‌لای آن به چشم می‌خورد. تحلیل‌های اساطیری این کتاب بسیار سودمند است.

(دمیرچی، ۱۳۹۰: ۵۹)، در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «بررسی اسطوره آفرینش و نخستینه‌ها و انعکاس آن در ترجمه تفسیر طبری» (۱۳۹۰)، در قسمت نخستینه‌ها، اسطوره‌های آفرینش جهان و انسان را در این تفسیر بررسی کرده است که شامل برخی از اسطوره‌بنیادها نیز می‌شود.

(خدایاری مطلق، ۱۳۹۵: ۸۳)، نیز در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «بررسی کارکرد اسطوره در قصص قرآن برگرفته از تفسیر سورآبادی»، پس از شرح جنبه‌های اساطیری داستان پیامبران در این تفسیر، به بررسی نفوذ اسرائیلیات بر این داستان‌ها پرداخته است. سپس کارکرد اسطوره‌ای برخی از این عناصر را نام می‌برد.

مستندات اصلی مقالات یاد شده، متون ایرانی چون شاهنامه، متون اوستایی و پهلوی است، در حالی که منابع پژوهش حاضر، تفاسیر فارسی است. که در این نوشته از آن سود جسته است.

کتاب‌های متعدد نمادشناسی مانند کتاب «دانشنامه اساطیر جهان»، اثر (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۰۸)، نمادهایی از جانوران را ارائه داده اند، و در وادی نشانه شناسی رمزگشایی کرده اند، اما هیچ یک فهرستی از جانورانی که در کتب تفسیری دیده می‌شود، ارائه نداده اند.

۱-۳- چهار چوب و مبانی نظری

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای، انجام گرفته است. کتاب‌های تفسیری مورد استفاده عبارت‌اند از: ۱- ترجمه تفسیر طبری برگردانی آزاد به قلم جمعی از علمای ماوراءالنهر، در قرن چهارم؛ ۲- تفسیر تاج التراجم فی تفسیر القرآن للعاجم تألیف عماد الدین ابوالمظفر شاهپور اسفراینی در اواسط قرن پنجم؛ ۳- تفسیر التفاسیر اثر ابوبکر عتیق بن محمد الهروی سورآبادی، نیمه قرن پنجم؛ کشف‌الاسرار و عدّه الاربار نوشته ابوالفضل رشید الدین میبیدی، نیمه دوم قرن ششم و ۵- روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن تألیف ابوالفتوح رازی، نیمه دوم قرن ششم.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- افسانه و اسطوره

افسانه سرگذشتی ناراست، تخیلی و موضوع آن مسائل اجتماعی و اخلاقی، مربوط به عوالم انسانی و ناسوتی است. در عصر انسان‌ها و در دوره‌ای تاریخی رخ داده است؛

اما اسطوره سرگذشتی راست و حقیقی، در زمانی بی‌تاریخ یا نیمه‌تاریخی است. اسطوره آغاز و سرچشمه چیزهاست. موضوع آن رویدادهای کیهان‌شناختی، مابعدالطبیعی، عوالم جاویدان و سرمدی، آرمان‌ها و عقاید، آیین‌ها و مناسک است و سرشتی لاهوتی دارد. به کلامی افسانه بازمانده تباهی گرفته روایات اسطوره‌ای است که روزگاری همراه جدایی‌ناپذیر آیین‌های مقدس بوده و با فراموشی آن آیین‌ها و خالی شدن از تقدس، به داستان‌های جادویی و روایت عامیانه تبدیل گشته است. اسطوره بخشی از واقعیت است به گونه‌ای که انسان ابتدایی با آزمایش وجدان آن را آمیخته و آموخته است (وقار، ۱۳۷۲: ۲۳۰). تفاوت اسطوره و افسانه را می‌توان از سه جنبه نگریست:

شکل: فضای اسطوره دست‌نیافتنی و ذهنی و فضای افسانه قابل درک و عینی است. زمان اسطوره محدود نیست و بازه زمانی مشخصی برای یک واقعه تعریف نمی‌شود، اما افسانه به دوره‌ای از تاریخ تعلق دارد. نام کنشگران اسطوره معین و آشنا و غیر قابل تغییر است، اما در افسانه این اسامی گمنامند و نویسندگان‌ها را به ما معرفی می‌کند.

موضوع: اسطوره در حیطه مسائل فکری و مبانی فلسفی و جهان‌بینی وارد می‌شود. کنجکاوانه به چیستی‌های اطراف می‌نگرد و با درک سطحی خود، فرضیه‌هایی می‌سازد و داستان‌وار، ایده‌هایش را در کنار هم می‌چیند، ولی افسانه از دردها و معضلات سیاسی و اجتماعی، استبداد و خودسری حاکمان فریاد می‌زند. از آرزوها و آرمان‌های یک ملت و سرخوردگی‌های آنان و امید به عدالت همگانی قصه می‌سراید.

خویشکاری: اسطوره در پی تبیین آیین، مناسک، احکام، سنن، تحکیم‌بخشیدن عقاید و تثبیت اخلاقیات یک ملت است، اما افسانه در حوزه مسائل اجتماعی و حل آلام مردم احساس وظیفه می‌کند.

افسانه داستان روزمرگی بشر است و اسطوره دغدغه‌های فکری و پاسخ به پرسش‌های اساسی وجودی هستی است. تغییر و دگرگونی اسطوره‌ها، به‌سختی و در طی قرون متمادی صورت می‌گیرد؛ زیرا جزء امور مقدس محسوب می‌شود، اما افسانه‌ها با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی، شکل تازه‌ای به خود می‌گیرند؛ بنابراین ساختار یک افسانه با توجه به زمان شکل‌گیری آن بررسی می‌شود. رمزگشایی افسانه بسیار ساده‌تر از کشف ابهامات اسطوره است؛ زیرا مایه‌های تقدس‌آمیز اسطوره، هر نوع تحلیلی را برنمی‌تابد.

۲-۲- فابل و اسطوره

به تمثیلی که نقش آفرینان اصلی آن حیوانات هستند، "فابل" می‌گویند. "فابل" داستان کوتاهی است به شیوه تمثیلی که جانوران نماینده انسان‌ها هستند. نویسنده در پایان، اصل اخلاقی و رفتاری را به صورت نتیجه‌گیری بیان می‌کند (نشمیسا، ۱۳۷۴:

۲۴۹). « فابل یک موقعیت خیالی را بیان می کند که امکان وقوع آن در خارج ممکن نیست » (پور نامداریان، ۱۳۶۷: ۵۹).

اساطیری در این میان به چشم می خورند که حیواناتی در آن به ایفای نقش می پردازند. تفاوت این اساطیر با "فابل" چیست؟ شخصیت های تمثیل که فابل قسمی از آن است، بر خلاف اسطوره واقعی نیستند. اگر چه اسطوره هم، ساخته و پرداخته ذهن انسان بوده است، اما در زمانی بی آغاز و مقدس و تغییر و تصرف در آن جایز نیست. داستان اسطوره ای می تواند خود در جای یک تمثیل برای اثبات مطلبی بنشیند، داستان های یاد شده در این مقاله، از جنس اسطوره اند، زیرا با اشخاص و مکان های مقدس درآمیخته اند. پیکره اصلی آن بی کم و کاست در متون دینی تکرار می شود و زمان و مکان وقوع آن مشخص نیست.

۲-۳- مبحث اصلی

اسطوره های بنیاد جانوران در کتب تفسیری به چند حادثه تعلق دارد. در این پژوهش حیواناتی را که از منظر دینی، بنیاد و منشأ یک خصیصه، رسم و یا حکمی فقهی گشته اند، با توجه به عصر پیامبری که این رویداد، رخ داده است، تقسیم بندی کردیم.

۲-۴- بنیاد جانوران عصر آدم، ابوالبشر

۲-۴-۱- مار

مار جانوری فریب خورده و رانده شده از بهشت است. در سرنوشت او دردی مشترک با آدمیزاد رقم می خورد و آن دو تا ابد دشمن هم باقی می ماند؛ زیرا انگشت این اتهام و لعنت را به سمت هم می گیرند. چه شد که مار فریب خورد؟ مار آن وقت از نکوترین چهارپایان بهشت بود. ابلیس در بهشت به نزد مار آمد و به او گفت: هیچ جایی در جهان نمانده است که من در آنجا خدا را سجده نکرده باشم مگر در سر تو. می خواهم که من را در سر خود جا دهی چندان که من خدا را سجده کنم. مار او را در سرش جا داد. ساعتی گذشت و مار در رنج بود و از ابلیس خواست تا بیرون بیاید. ابلیس نپذیرفت. مار گفت: اگر بیرون نیایی تو را به زهرم هلاک کنم. ابلیس گفت: اگر خاموش نشوی من تو را به نفس خود آتش بزنم. مار درماند. ابلیس گفت: مرادی دارم که چون برآورده شود، رهایت سازم و آن است که مرا پیش آدم ببری تا از سر تو با آدم و حوا سخن بگویم چنانکه او پندارد که تو سخن می گویی. و از زبان مار آن دو را فریفت (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۵۷/۱). مار نماد شهوت و امیال جنسی و اغواگری است. این اسطوره بیانگر آن است که ابلیس قادر نیست به طور آشکار و مستقیم با آدم روبه رو شود، بلکه بر افکار و اذهان افراد و بر زبان آنان، به گونه ای که او را نشانند، انسان را اغوا می کند.

خداوند مار را به عقوبت خطایش مسخ می‌کند و پاهای او را می‌ستانند. «مار گفت: گو پای میباش، چون ماهی می‌خیزم. او را گفتند: تیز می‌سخن گویی؟ زبانش را گنگ کردند تا هرگز سخن نتواند» (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۵۸/۱). مطابق با داستان اول، مجازات مار بی‌عدالتی به نظر می‌رسد، اما پاسخ گستاخانه، مار در داستان دوم، هرگونه تردید را پاک می‌کند. ابوافتوح رازی، ماری که فارغ از خصایل شیطانی است و در بهشت مأوا گزیده است، همچون ازدهایی با بال‌وپر ترسیم می‌کند و بر اثر خطا پا و بال پرواز خود را از دست می‌دهد (رازی، ۱۳۶۵: ۲۲۳). در نقلی دیگر علاوه بر آنکه پر و پایش ستاندد، دهانش را نیز دوختند. او و بنی‌آدم دشمن همیشگی هم گشتند (متینی، ۱۳۵۲: ۱۵۰)؛ (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۷۳۹/۲)؛ (میبیدی، ۱۳۹۳: ۱۵۰)؛ (رازی، ۱۳۶۵: ۲۲۴). در اسطوره‌بنیاد دیگری، مار از سلیمان تقاضا می‌کند تا از خداوند بخواهد که به او پا بدهد. (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۷۶۲/۳). همان‌گونه که آدم همیشه به دنبال بهشت گمشده خویشت است، مار هم در آرزوی رسیدن به اصل خویش، دست‌وپا می‌زند.

در تورات، مار حیوانی هشیار و خیرخواه انسان، به نظر می‌رسد. او مستقیم و بدون تحریک ابلیس، ترغیب‌کننده حوا به خوردن میوه آگاهی است. به همین دلیل مار و زن دشمن هم می‌شوند (قرآن کریم، پیدایش: ۳). آیات قرآن از دشمنی میان ابلیس و انسان سخن می‌گوید: «فَازَلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (قرآن کریم، بقره: ۳۶)، اما از دشمنی با مار سخن نگفته است.

خاصیت پوست‌اندازی مار سبب شده است تا از انتساب زندگی جاوید به خود بهره‌مند گردد و متهم اصلی ربودن این موهبت از آدمیان شود. در افسانه‌ای آفریقایی، خدا برای نخستین انسان و همسرش که پیر شده‌اند، پوستی می‌فرستد تا آن را بپوشند و دوباره جوان شوند. سگ حامل آن بسته است. سگ در میان راه در ضیافت حیوانات شرکت می‌کند و آن راز را برملا می‌کند. مار پوست جدید را می‌دزدد و با ماران دیگر تقسیم می‌کند و انسان میرا می‌شود و انسان و مار دشمن همدیگر می‌شوند (پاریندر، ۱۳۷۴: ۸۴). در اسطوره بابلی، مار بوی گیاه جوانی را که «گیلگمش» از اعماق دریا با خود آورده است را استشمام کرده با خود می‌برد و پوست می‌اندازد و حیات مجدد می‌یابد، اما گیلگمش را از زندگی دوباره محروم می‌کند (هوک، ۱۳۶۹: ۷۲). در اسطوره یونانی مار، آب حیاتی را که «زئوس» به آدمیان بخشیده است به مکر به دست می‌آورد و پس از نوشیدن آن عمر هزارساله پیدا می‌کند و هر سال با پوست‌اندازی حیات مجدد می‌یابد (رستگارفسای، ۱۳۸۳: ۸۲). مار در هر سه داستان، انسان را از زندگی جاوید و خلد برین بی‌نصیب می‌سازد. مار نماد زندگی دوباره، انرژی و نامیرایی و مقید بودن به زمین است (کمبل، ۱۳۷۷: ۷۸). مار با مضامینی

چون تجدید جوانی، جاودانگی، خردورزی، باروری و جنسیت، شر و شهوت، جهان زیرین و دنیای مردگان، مرتبط است (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۴۷). گاهی مار را درحالی که مشغول خوردن دم خویش است، نشان داده‌اند. این انگاره‌ای از زندگی و تداوم نسل‌ها یکی پس از دیگری است. این نقش‌نما «نماینده انرژی و نامیرایی است که وارد عرصه زمان شده و مرتباً مرگ را از خود دور می‌سازد و دوباره متولد می‌شود» (کمبل، ۱۳۷۷: ۷۸).

۲-۴-۲- اسب

جنس اسب از باد است زیرا خداوند به نگهبانان باد جنوب گفت: من می‌خواهم از باد جنوب موجودی بیافرینم، موجودی که شرف دوستان من و اهل طاعت و مذلت دشمنان من باشد. اسب را آفرید و به او گفت: من تو را یگانه آفریدم و خیروبرکت در تو نهادم و صاحب تو را بر تو مهربان کردم و تو را پرنده‌ای بی‌پر کردم. مردانی بر تو سوار شوند که تسبیح و تهلیل و تحمید من کنند و تو با آنان همراهی کنی. چون پاهای اسب به زمین رسید، شیهه کشید. خداوند به آن صدا برکت داد تا به هنگام جنگ با مشرکان، ترس بر آنان افکند (رازی، ۱۳۶۵: ۲۱۱). پس از آنکه این حیوان بادپا به بهترین نحو توصیف می‌شود، از حسرت و آرزوی فرشتگان برای داشتن آن سخن می‌رود. اضافه کردن این قسمت به حکایت، بر ارزش آن شیء یا موجود می‌افزاید. پس خداوند برای آنان اسبان ابلق خلق می‌کند (رازی، ۱۳۶۵: ۲۱۲). رنگ ابلق رنگ مقدّسی است و در داستان‌های دیگری هم ملموس است. هنگامی که یعقوب می‌خواهد از میان رمه داییش تعدادی گوسفند برای خود جدا کند، گوسفندان مخطّط و ابلق را از میان آنان برمی‌گزیند. همین داستان برای تعیین شکل گوسفندان موسی از میان گله شعب تبرّک می‌شود (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۸۱/۳).

اسب حیوان برگزیده انسان است. خدای تعالی چیزهایی به آدم عرضه کرد و از او خواست که از بین آن‌ها یکی را اختیار کند، آدم اسب را برگزید. به او گفته شد که هیچ خلقی به نزد من محبوب‌تر از اسب نیست و تو عزّت خود و فرزندان خود را برگزیدی. با اضافه کردن این اسطوره حقّ مطلب در مورد مزیت این حیوان ادا می‌شود.

نسل اسبان خوب و تازی را به اسبان سلیمان نسبت می‌دهند. سلیمان نماز ظهر را خواند و بر تخت نشست تا اسبانی را که به نزد او آورده بودند، عرض کند. نه‌صد اسب را شمارش کرده بود که به خود آمد و دید آفتاب غروب کرده است. فرمود تا تمام آن اسب‌ها را پی کردند و کشتند و گوشت آن به کفاره آن سهو به صدقه دادند. صد اسب باقی ماند که هر اسب خوب از نسل آن اسبان است (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۲۱۳۲/۳)؛ میبیدی، (میبیدی، ۱۳۹۳: ۳۴۸)؛ (رازی، ۱۳۶۵: ۲۷۳). ابوالفتوح در رد این مطلب از علی (ع) می‌آورد: «پیغامبران خدای معصوم و مطهر باشند؛ ظلم نکنند و ظلم نفرمایند و رضا ندهند به ظلم» (رازی،

۱۳۶۵: ۲۷۴).

۲-۵- بنیاد جانوران عصر نوح

۲-۵-۱- سگ

از آنجاکه سگ در فرهنگ اسلامی حیوانی نجس قلمداد می‌شود و در آن زمان دلیلی علمی برای آن نمی‌یافتند، داستان‌هایی شکل می‌گیرد تا به علت آن در ضمن حوادث بپردازد. نوح کشتی را در طبقات مختلف ساخته و حیوانات را با دسته‌بندی‌های مختلف در آن جای داده است. نوح برای سازمان‌دهی امور، قوانین خاصی را وضع می‌کند که تبعیت از آن لازم است. یکی از آن قوانین، آن است که نباید شمار اهل کشتی زیاد شود تا با کمبود جا و آذوقه مواجه نشوند. نوح به اهل کشتی گفته است که نباید که هیچ‌کس از آن‌ها با جفت خویش نزدیکی کند تا آنگاه که از کشتی بیرون بیایند. همه فرمان او را به جا می‌آورند، مگر حام بن نوح و از شومی این نافرمانی، همه فرزندان او تا همیشه بنده و خوار می‌شوند. از میان حیوانات سگ فرمان نوح را مخالفت می‌کند و اندامش در اندام جفت می‌آویزد و خوارترین خلق می‌شود (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۲/۱۰۵۴).

۲-۵-۲- گربه

همان‌گونه که سگ، قانون‌شکنی می‌کند و به خواری مبتلا می‌شود، موش نیز با شکستن فرمان، دشمنی همیشگی برای خود علم می‌کند. موش با توالد و تناسل مجبور می‌شود به توشه یک ساله‌ای که در آن کشتی نهاده‌اند، دست‌درازی کند؛ اهل کشتی به نوح شکایت می‌برند. نوح با استمداد از خداوند و راهنمایی جبرئیل، دست بر پشت شیر می‌کشد. شیر عطسه‌ای می‌زند و گربه از بینی او پدید می‌آید و در آن موشان می‌افتد و شر آن‌ها را کم می‌کند (یغمایی، ۱۳۹۳: ۱۹۳۸)؛ (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۲/۱۰۵۵)؛ (میبدی، ۱۳۹۳: ۳۸۹)؛ (رازی، ۱۳۶۵: ۲۶۶). در ادبیات فارسی معنی عطسه «فرزند، نتیجه و حاصل» آمده است. شباهت گربه به شیر نیز به ساخت این اسطوره معنا می‌دهد. «عطسه کسی بودن» به معنای «سخت به او شبیه بودن» است (لغت‌نامه، ذیل واژه «عطسه»). (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۵). «عطسه» مانند دمیدن و پاشیدن بزاق، یکی از استعاره‌هایی است که از دیرباز نزد ملل مختلف برای نشان دادن تولید مثل به کار می‌بردند. ارتباط این سه تصویر با مفهوم «زایایی» در اینجاست که بر اثر این سه عمل، هوایی مرطوب از دهان خارج می‌شود که بنا بر اساطیر کهن یونانی و مصری، حاوی قسمتی از روح فرد است. روح والد که همراه با عطسه خارج می‌شود، می‌تواند موجودی مشابه را بازسازی کند (حاجیان‌نژاد و مژگانی، ۱۳۹۹: ۱۰۵). علاوه بر آن عمل دست کشیدن و لمس کردن از عوامل زاینده‌گی به شمار می‌آید. در آفرینش ذرات وجودی نسل‌های انسانی از آدم ابوابشر نیز با اصطلاح دست

کشیدن بر پشت او نیز برمی‌خوریم (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۸۲۹/۲)؛ (میبدی، ۱۳۹۳: ۳۶۸)؛ (رازی، ۱۳۶۵: ۲۱۵).

۲-۵-۳- خوک

خوک حیوانی از خانواده گرازسانان و دارای سر و گوش بزرگ و پوزه‌ای دراز و استوانه‌ای شکل و نوع نر آن دارای دو دندان نیش بزرگ همچون عاج فیل است. نماد کثافت، پستی و انحراف جنسی است (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۳۰).

خوک در کشتی نوح، به‌منظور پاک کردن فضولات دیگر موجودات، خلق می‌شود. چون اهالی کشتی از انباشته شدن پلیدی‌ها به رنج می‌افتند، خدای تعالی به نوح می‌فرماید تا دست بر دنب فیل بمالد و یک جفت خوک پدید می‌آید و کشتی را از لوث کثافات پاک می‌کنند (یغمایی، ۱۳۹۳: ۱۹۳۸)؛ (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۰۱۸)؛ (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۰۵۵/۲)؛ (میبدی، ۱۳۹۳: ۳۸۸)؛ (رازی، ۱۳۶۵: ۲۶۶). از نظر قدما همان‌گونه که گربه با شیر در یک گروه قرار می‌گرفت، خوک هم با فیل در یک رشته قرار داشت. به همین دلیل خوک از دنب یا عطسه فیل به وجود می‌آید. پیدایش این حیوان از ماتحت و فضولات فیل، تأکیدی مضاعف بر صفت مدفوع‌خواری این حیوان دارد. از هر آنچه آفریده شده است، به همان سمت‌وسو میل می‌کند و به اصل خود رو می‌کند. در علت حرام بودن گوشت فیل چنین آورده‌اند که چون شبیه‌ترین موجود به خوک است (میبدی، ۱۳۹۳: ۲۳۱). فیل همچون خوک از حیوانات مسخ شده است. گروهی از نصارا بودند به عیسی (ع) گفتند که به شرط نزول مائده ایمان می‌آورند لکن چون مائده فرود آمد، باز بر کفر خود باقی ماندند و خداوند آن‌ها را به هیئت خوک گرداند (میبدی، ۱۳۹۳: ۲۹۶).

۲-۵-۴- شیر

شیر در ادب شرقی جایگاه والایی دارد. او سلطان حیوانات و نماد شجاعت و قدرت است؛ ولی خوی درندگی او نیز مثال‌زدنی است. این حیوان در برابر گرما بی‌طاقت بوده و معمولاً به هنگام شب به شکار می‌رود. به نقل از کتاب الحیوان آمده که به هنگام طوفان نوح، خداوند عداوت را از میان حیوانات برداشت تا در کشتی یکدیگر را نیازارند. نوح طعام زیادی با خود برداشت، اما برای شیر طعامی نبود و او از گرسنگی شکایت کرد. خداوند تبی بر او مسلط کرد تا از طعام خوردن در آن مقطع بی‌نیاز شد. اولین تب بر روی زمین به جان شیران افتاد و تاکنون به وراثت در آنان باقی‌مانده است (اشرف زاده، ۱۳۸۶: ۳۰۵). سورآبادی گوید: شیر به سبب خوی درندگی‌اش موجب ترس و وحشت مردمان کشتی نوح می‌شود. آن‌ها از رنجش خود به نوح شکایت می‌برند. نوح دعا می‌کند و خدای تعالی از آن زمان تاکنون نرم تبی بر جان شیر می‌اندازد تا درمانده شود. و اگر آن تب و حرارت بدن شیر

نبود، هیچ آدمیزادی را بر روی زمین زنده نمی‌گذاشت (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۰۵۵/۲). شیر تمثال مردم دَدَمَنَش است. هشدار از آن روز که فریاد و ناله‌ی مردم از قساوت و ظلم ستمگر به خدا رسد، بلا و مصیبت دامان وی را چنان بگیرد که همیشه در کار خویش فروماند.

۲- ۵- ۵- کبوتر

کبوتر پرنده‌ای مذهبی است که در اساطیر جنبه‌ی مقدّس دارد و از همین روی در زمره جانوران قربانی قرار می‌گیرد. رومی‌ها کبوتر را برای الهه‌ی «ونوس» قربانی می‌کردند (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۱۲). نوح کبوتر را فرستاد تا برای او خبر بیاورد. بر روی کوه جودی آب فروکش کرده بود. کبوتر بر روی آن می‌نشید. خاک گل‌آلود است و آب عذاب سوزناک. پای‌برهنه در آن آب شور و تلخ می‌نهد، پوست پایش چنان کنده می‌شود که برای همیشه سرخ می‌گردد. نزدیک نوح بازمی‌آید. پایش را به نوح نشان می‌دهد و می‌گوید: یا رسول‌الله تا اینجا که پوست پای من رفته است و گوشت پیدا شده است، مقدار آب عذاب است (یغمایی، ۱۳۹۳: ۷۳۳)؛ (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۰۵۸/۲). در اسطوره‌بنیادی دیگر، کبوتر برگی از زیتون را که اولین گیاهی است پس از طوفان روییده است، به منقار می‌گیرد و برای نوح می‌آورد. نوح آن را طوقی به گردن کبوتر می‌اندازد (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۰۱۸)؛ (میبدی، ۱۳۹۳: ۳۸۹). پای سرخ و طوق گردنش از آنجاست.

کبوتر با مردم مأنوس است و هر جا که رها شود دوباره به خانه بازمی‌گردد، چون نوح بر او دعا کرده است که نزد خلق شیرین باشد (یغمایی، ۱۳۹۳: ۷۳۳)؛ (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۰۱۸)؛ (میبدی، ۱۳۹۳: ۳۸۹)؛ (رازی، ۱۳۶۵: ۲۶۷). کبوتر نماد انسان‌های وظیفه‌شناس، متعهد، مسئولیت‌پذیر و معتمد است. کبوتر و زیتون در کنار هم تکمیل مفهوم صلح و دوستی و آرامش است. این پرنده در کل، نماد رهایی از زمین و تعلقات دنیوی و روح است.

۲- ۵- ۶- کلاغ

کلاغ پرنده‌ای خردمند و پیام‌آور است. «قهرمان خورشیدی و اغلب به‌صورت خدا یا پیک خدا و یا راهنما و یا حتی راهنمای ارواح در سفر آخرشان ظاهر می‌شود» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۵۸۴). برعکس از منظر دینی حیوانی منفور است. چون زمانی که قابیل در کار هابیل درمی‌ماند، کلاغی را می‌بیند که هم نوع خود را می‌کشد و او را در خاک پنهان می‌کند. قابیل به تقلید از او برادر را دفن و گناه خویش را پنهان می‌نماید (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۰۱۸)؛ (رازی، ۱۳۶۵: ۳۴۴).

کلاغ درحالی‌که نوح و سرنشینان کشتی، ماه‌ها در آنجا گرفتار و خسته هستند، امر نبی خدا را نادیده می‌گیرد. نوح او را مأمور می‌کند تا از کشتی خارج شود و زمینی خشک برای فرود کشتی بیابد. او در راه مرداری می‌یابد و بدان مشغول می‌شود و منتظران را

فراموش می‌کند. چون باز نمی‌گردد، نوح بر او نفرین می‌کند که منفور خلق شود (یغمایی، ۱۳۹۳: ۷۳۳)؛ (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۰۱۸)؛ (میبدی، ۱۳۹۳: ۳۸۴)؛ (رازی، ۱۳۶۵: ۲۶۷). در اسطوره‌ای مربوط به بین‌النهرین، شخصی به نام «اوتناپیشتم» که از واقعهٔ سیلی عظیم از سوی خدایان مطلع می‌گردد، کشتی بزرگی می‌سازد و خانواده و جانوران و پرندگان را در آن جای می‌دهد. پس از یک هفته که حرکت کشتی آرام می‌شود، کبوتر و سپس گنجشکی را آزاد می‌کند تا جایی برای نشستن پیدا کنند، اما آن‌ها هیچ خشکی نمی‌یابند. پس نوبت به کلاغ می‌رسد، ولی او هرگز بر نمی‌گردد (ژیران و همکاران، ۱۳۷۵: ۸۴).

در اسطوره‌ای یونانی «آپولون» ایزد خورشید، درحالی‌که عرصهٔ آسمان را طی می‌کند، تشنه می‌شود و کلاغ را در پی پر کردن جام آبی می‌فرستد. کلاغ بر درخت انجیری می‌نشیند و به انتظار رسیدن میوه‌های آن، فرمان آپولون را به فراموشی می‌سپارد. آپولون او را تنبیه و رنگ سپید او را مشکی و صدای زیبایش را گوش‌خراش می‌کند (فشنگ‌ساز، ۱۳۹۱: ۸۱). در افسانهٔ عبریان، این پرنده ابتدا سفیدرنگ بود و چون موفق نشد به عرشهٔ کشتی بازگردد، رنگش به سیاهی گرایید (شیخی نارانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳). ایزدان او را محکوم کردند که تابستان‌ها از تشنگی رنج برد (شیخی نارانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹).

رابطهٔ کلاغ و آب در منابع دیگری نیز وجود دارد. سورآبادی گوید: نوح او را نفرین کرده است که به وقت اضطرار به حال خود رها شود؛ از آنجا است که کلاغ در تابستان هرچه آب که می‌خورد از زیر حلقش بیرون می‌آید و بسیاری از کلاغان این‌گونه هلاک شوند (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۵۸/۲). پرواز دسته‌جمعی و هیاهوی کلاغ‌ها به هنگام پدیدار شدن ابرهای طوفان، این پرنده را به پیشگوی آب‌وهوا در اساطیر بدل می‌کند (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۱۰). در نمادهای هبوط معمولاً زاغ روی درخت معرفت است که حوا از آن میوه می‌چیند (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۱۲). کلاغ، مأموری است اهمال‌کار که منافع شخصی‌اش بر وظیفه‌ای که به او محوّل می‌شود، ترجیح دارد.

۲-۵-۷-الاغ

این حیوان مرکب بیشتر پیامبران بوده است؛ حتی برخی مسیحیان گمان می‌کنند که خر عیسی نیز به همراه او به آسمان رفته است و سُم او را می‌پرستند (یغمایی، ۱۳۹۳: ۱۳۸۹)؛ (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۵۰۵/۱). خر بلعم باغور نیز از عاقبت آنچه پیش می‌آید، آگاه‌تر از بلعام مستجاب‌الدعوه است و به او هشدار می‌دهد و سعی می‌کند تا او را از نفرین کردن حضرت موسی بازدارد (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۷۸۸)؛ پس چرا خر را ملعون می‌خوانند؟ این حیوان در برخی فرهنگ‌ها به حماقت و نادانی شهره است. به گفتهٔ شوالیه مفهومی کلی‌تر از این آوازه در سراسر جهان وجود دارد و آن است که گرایش‌های ظلمانی و شیطانی را به

خر نسبت می‌دهد؛ نمونه بارز آن خر دجال است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵: ۲۲۰). طبق اسطوره‌ای، خر آخرین حیوانی است که وارد کشتی می‌شود. ابلیس که به‌خوبی آگاه است که آب عذاب، دنیا را فرامی‌گیرد و هیچ جای امنی جز کشتی نوح پیدا نمی‌شود، دنب خر را می‌گیرد و می‌کشد و نمی‌گذارد داخل کشتی شود. هرچه نوح خر را می‌زند، حیوان بیچاره نمی‌تواند وارد شود؛ تا آنکه نوح می‌گوید: ای ملعون داخل شو. در آن هنگام ابلیس خر را رها کرده و خود نیز وارد کشتی می‌شود. نوح چون ابلیس را می‌بیند، از او می‌پرسد که ای ملعون، تو با اجازه چه کسی به کشتی آمدی؟ ابلیس می‌گوید: به فرمان تو آمدم، آن زمان که به خر گفتم که ای ملعون داخل شو و من آن زمان وارد شدم (یغمایی، ۱۳۹۳: ۷۳۳)؛ (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۲۰۲۱)؛ (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۰۵۳/۲). از آن روز به بعد چون این حیوان، ابلیس را می‌بیند از ترس او ناله و فریاد برمی‌آورد. از پیامبر اکرم نقل می‌شود که خداوند سه صدا را ناپسند می‌دارد: بانگ خر، زوزه سگ و دعوت به جنگ (یغمایی، ۱۳۹۳: ۴۹۵). زشت‌ترین اصوات، صدای الاغ است که اولش «زفیر» و آخرش «شهیق» است و این دو صدای اهل آتش است. صدای تمام موجودات تسبیح خداوند است مگر الاغ که چون شیطان را ببیند، فریاد می‌کشد (یغمایی، ۱۳۹۳: ۴۹۵).

داستان دیگر از ملعون نامیدن الاغ به دوره ابراهیم نبی بازمی‌گردد. گفته می‌شود آن زمان که نمرود حصار محکم ساخت و فرمان داد تا آن را از هیزم بینبашتند. بار هیزم به مدت یک سال بر پشت شتر و خر و استر به آنجا برده شد. شتر با اکراه و آهسته بار می‌کشید و خر و استر با طوع و رغبت و با شتاب آن بار می‌بردند و به لعنت گرفتار شدند (یغمایی، ۱۳۹۳: ۴۷۲). به قولی از میان چهارپایان تنها استر هیزم برای برافروختن آتش حمل کرد و خداوند نژادش را عقیم گردانید و در رنج و شکنجه‌اش انداخت (مقدسی، ۱۳۹۰: ۴۴۲).

۲-۶- بنیاد جانوران عصر ابراهیم

۲-۶-۱- وزغ

چون آتش بر ابراهیم (ع) برافروخته می‌شد، هر جانوری به سهم خود در خاموش کردن آن تلاش می‌کرد به‌غیراز وزغ که در آن می‌دمید؛ به همین جهت پیامبر دستور به کشتن آن دادند (متینی، ۱۳۴۹: ۱۱۶)؛ (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۴۱۷)؛ (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۵۶۸/۳)؛ (میبدی، ۱۳۹۳: ۲۶۷)؛ (رازی، ۱۳۶۵: ۱۵). دمیدن جانور کوچکی چون مارمولک در برافروزی آتش چندان، تأثیری ندارد، اما قرار گرفتن در لشکر کفر برای صدور چنین حکمی کفایت می‌کند.

تفاسیر یادشده، یک داستان را برای نام‌های مختلف آورده‌اند. میبدی آن را «وزغ»،

سورآبادی «لخابو»، اسفراینی «وزغه» یا «کرباسو» و کمبریج نام «شلند» را برگزیده است. معنی وزغه چنین آمده است: «نوعی خزنده، چلپاسه، مارمولک» (جبران، ۱۳۸۰: ۱۸۶۷). دهخدا در معنی کرباسو آورده است: «جانوری که در خانه‌ها جا می‌کند و آن را چلپاسه و وزغه نیز گویند و به‌غایت کریه باشد» (لغت‌نامه، ذیل واژه «کرباسو»). مقدسی نقل می‌کند: «کلپاسه در آتش می‌دمید و آن را شعله‌ور می‌کرد و خداوند دستور داد تا او را بکشند» (مقدسی، ۱۳۹۰: ۴۴۲).

مارمولک حیوانی است که نور و آتش را دوست دارد و نقش‌های مثبتی نیز در همین راستا به خود می‌گیرد، اما افسانه‌ای کامرونی وجود دارد که مشابه نقشی است که در مورد دشمنی مار با انسان دیدیم. در آغاز خدا دو پیک روی زمین فرستاد؛ یکی «حربا» که مژده زندگی دوباره و دیگری «مارمولک» تا خبر مرگ بدون بازگشت را به انسان‌ها برسانند. مارمولک با فریب دادن حربا خود را زودتر به آدمیان رساند و خبر ناگوار او جاودانگی را به فنا مبدل ساخت (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۱۱۲). مارمولک در خاور نزدیک نماد گرمای فوق‌العاده است که آن را از خورشید می‌گیرد (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۱۲).

واژه وزغ را نباید معادل قورباغه و ضفدع عربی دانست، زیرا این حیوان بر خلاف چلپاسه، جانوری محبوب است که در داستان ابراهیم (ع) با دهانش آب می‌آورد و در اطفاء حریق می‌کوشید (وقار، ۱۳۷۲: ۱۷۶). همچنین یکی از معجزات و عذاب‌های ده‌گانه حضرت موسی بر قبطیان هجوم قورباغه است که البته شوم نیست.

۲-۶-۲- گوسفند کوهی

همان‌طور که گفته شد، حیواناتی که برای قربانی انتخاب می‌شوند، حیواناتی هستند که از قداست و پاکی بهره‌مند هستند.

اقوام باستانی جانور مقدّس را نماینده نیرویی ازلی می‌دانستند که در قالب قربانی خودخواسته به زمین آمده تا باز پس از مرگ، رستاخیز یابد و به بطن روان ازلی جهان بازگردد. هنگامی که این جانور بر پایه هم‌نشینی جغرافیایی و نیازهای اقتصادی در اندیشه مردمان سرزمینی محوریت و تقدّس می‌یافت، ممکن بود در آن فرهنگ به یک «کهن‌الگو» یا «سرنمون» بدل گردد و نام و نقش او به‌طور مداوم با کارکردی نمادین و شگونمند در ادبیات، هنر یا اساطیر آن فرهنگ تکرار شود (طاهری، ۱۳۹۹: ۱۹۶).

گوسفند اولین حیوانی است که در باورهای دینی به درگاه خداوند هدیه می‌شود و پروردگار این قربانی را می‌پذیرد. این قربانی مقدّس که پیش‌ازاین مایه سربلندی هابیل گشته است، بار دیگر در قالب حیوان بلاگردان اسماعیل به زمین بازمی‌گردد. ازدیاد و فزونی چنین حیوانی در زمین، اسطوره‌بنیادی می‌طلبد که صبغه‌ای عرفانی داشته باشد. چنین

است زمانی که ابراهیم (ع) به صفت خلیل‌الله متصف می‌شود، ندا در ملکوت می‌افتد که این کرامت بهر چیست؟ خداوند جبرئیل را می‌فرستد تا ابراهیم را بیازماید و فرشتگان بنگرند. جبرئیل در صورت انسانی آواز می‌دهد: یا قدوس. خلیل از لذت سماع این نام بی‌هوش می‌گردد. گله‌گوسفندی می‌بخشد و درخواست می‌کند تا بار دیگر آواز آن را بشنود. بارها و بارها تقاضایش را تکرار می‌کند و هر بار گله‌ای به منادی می‌بخشد تا رمه‌هایش تمام می‌شود. در وهله‌ی آخر جان‌ش را به معامله می‌گذارد و آن زمان جبرئیل خود را به او می‌نماید و گوسفندان را به او باز می‌گرداند. ابراهیم بازگرفتن هدیه را ناجوانمردی می‌شمارد و گوسفندان را در صحرا و بیابان رها می‌کند و آن است که گوسفندان کوهی که در عالم پراکنده‌اند چرا که از ناد آن رمه‌ها هستند (میبدی، ۱۳۹۳: ۳۷۵).

۲-۷- بنیاد جانوران عصر یوسف

افعی

حرم‌ت کسی که خدا او را عزیز می‌دارد، واجب است و شکستن آن عقوبت بدی به همراه دارد. چون یوسف نبی را در چاه می‌انداختند، فرشتگان به ناله و خروش درآمدند. خدای تعالی به جبرئیل فرمان داد که دوست مرا دریاب. جبرئیل از زیر عرش پری زد و به زمین آمد. یوسف را در میان چاه گرفت و او را بر پر نشانند و آرام به ته چاه برد و بر سنگی نشانند؛ و آن چاهی بود که گزندگان آن زمین به هنگام شب به آن چاه می‌آمدند. جبرئیل بانگی بر آن‌ها زد و همه گریختند، مگر افعی که او کر گشت و از آن وقت نسل او تا قیامت کر هستند (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۱۰۳/۲). جسارت و بی‌پروایی افعی، به کر شدن او و نسلش منتهی می‌گردد.

۲-۸- بنیاد جانوران عصر سلیمان

۲-۸-۱- خفّاش

خفّاش حیوانی منحصر به فرد با ظاهری وحشت‌انگیز است. دشمن نور و تاریکی که در اماکن فرسوده و غارهای مخوف سکنی می‌گزیند. حیوانی منحوس و منفور است با ویژگی‌های شیطانی که تاب تماشای حقایق نورانی را ندارد. از منظری دیگر، تنها پستاندار پرنده با قدرت بی‌نظیر پیمایش در شب و دیدی فراطبیعی که به نور و آب نیاز ندارد. از نظر دینی، پرنده‌ای که با معجزه‌ی عیسی جان می‌گیرد، به حتم مورد عنایت بوده است. در روایتی اسطوره‌ای، نقش مشاوره‌ی نیک‌اندیش را برای سلیمان به نمایش می‌گذارد. روزی آفتاب، آب و باد به نزد سلیمان می‌آیند و از او درخواست می‌کنند که از خدا بخواهد تا آنان را آرام سازد. سلیمان فرصت می‌خواهد تا فکر کند. چون آن‌ها باز می‌گردند، مار نیز به درگاه او می‌آید و از نبی خدا می‌خواهد تا از خدا برای او دست‌وپا طلب کند، دوباره سلیمان

فرصت تفکر می‌خواهد. پس از رفتن آن‌ها، خفاش به نزد آن پیامبر می‌آید و می‌گوید که مبادا به مراد ایشان عمل کنید که اگر آفتاب قرار گیرد، هرچه در زمین است بسوزاند و اگر آب ساکن شود، همه‌چیز بگندد و اگر باد قرار گیرد، تمام بناها و درختان برکنده شود و مار بی‌دست‌وپا با آدمیزاد این می‌کند و اگر پا بیابد یک آدمی بر روی زمین زنده نماند. سلیمان نصیحت او را می‌پذیرد. آفتاب از مشاوره خفاش باخبر شد و به او گفت: باشد ای خفاش، اگر تو را نسوزانم، آفتاب نیستم. باد گفت: اگر تو را هلاک نکنم، باد نیستم. آب گفت: اگر تو را غرق نکنم، آب نیستم. مار گفت: اگر تو را نگرم، مار نیستم. خفاش اندوهگین شد. خدای تعالی به برکت آن صلابت و نصیحت او را از همه دشمنانش ننگه داشت؛ چنان کرد که او هرگز به بیرون آمدن در روز و در صحرا نیاز ندارد و از آفتاب و باد در امان است و به آب احتیاج ندارد که به جای آب از پستان خود شیر می‌نوشد و بول او زهرمار باشد و هیچ ماری پیرامون او نمی‌تواند برود (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۷۶۲/۳).

در عرفان اسلامی، حضور و وجود انسان، سبب جنبش عالم امکان و گردش ایام است؛ لذا هر آنچه با وجود آدم در تعارض باشد، محلی از اعتبار ندارد. خواست سلیمان برابر امر پروردگار است و مشاور سلیم از هر فتنه و توطئه‌ای، معجزه‌آسا می‌رهد.

۲-۸-۲- سیمرغ

او از جمله مرغان، ستر اندام‌تر و قوی‌هیکل با سری بزرگ و منقاری کشیده چون تیشه آهنین و چنگال‌های تیز و بال‌هایی به بزرگی بادبان کشتی است. جایگاه او بر فراز کوه‌های بلند در جزیره‌ای در بحر اخضر زیر خط استوا است که گذر آدمیان به آنجا نرسد (وقار، ۱۳۷۲: ۲۳۰). با آنکه عنقا را معرب واژه سیمرغ ذکر کرده‌اند، می‌توان آن را گونه‌ای نر این حیوان در نظر گرفت. در کتاب محاکمه انسان و حیوان سیمرغ پادشاه مرغان بری و بحری و طیور سهلی و جبل‌ی است (وقار، ۱۳۷۲: ۱۴۱) و عنقا، «ملک پرندگان شکاری چون چرغ و باز و شاهین و عقاب و کرکس و جغد و طوطی و هر مرغ چنگال دار و کمان منقار و گوشت‌خوار» است (وقار، ۱۳۷۲: ۱۶۷). سیمرغ را مادینه و ملک طیور اهلی و عنقا را نرینه و ملک پرندگان شکاری گرفته‌اند.

او پرنده‌ای است که به خواست حوا پا به عرصه وجود می‌نهد. حوا از آدم می‌خواهد که از خداوند درخواست کند تا رفیقی برای او بسازد که انیس و دمساز او باشد تا بتواند با او برون برود و در بهشت بگردد؛ و خداوند عنقا را برای او آفرید (میبیدی، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

ناپیدایی عنقا از میان خلق اسطوره‌ای است که بر مفهوم قضا و قدر و سرنوشت محتوم موجودات، صحنه می‌گذارد. تفکری است دینی، مبنی بر اینکه سرنوشت محتوم بشر را، ایزدانی فرازمینی تقدیر و برنامه‌ریزی کرده‌اند و بر مرگ و زندگی، بدبختی و خوش بختی

آنان امضا زده‌اند.

داستان از آنجا شروع می‌شود که مرغی از مرغان دستگاه سلیمان دیر می‌آید و هنگامی که بازخواست می‌شود، به سلیمان پاسخ می‌دهد که با قضای خدا برنیامدم و سلیمان او را معذور می‌دارد. عنقا که آنجا حاضر است به سلیمان می‌گوید که حدیث قضا و قدر را درک نمی‌کند. سلیمان برای اثبات این مسئله، آینده‌پسری از ملک مغرب و دختری از ملک مشرق که تازه متولد شده‌اند را پیش‌بینی می‌کند و می‌گوید که قضای الهی حکم بر آن کرده است تا در جایی دورافتاده و به حرام به هم رسند. عنقا اجازه می‌خواهد تا قضا بگرداند. عنقا دختر را می‌رباید و به بلندترین کوه میان دریا می‌برد و بر روی بزرگ‌ترین درخت زمین که آشیانه‌اش بر روی آن است، دختر را بزرگ می‌کند و او را به دور از همه می‌پرورد. سال‌ها می‌گذرد و پسر پادشاه مغرب بالغ می‌شود؛ به آرزوی صید دریا بر کشتی می‌نشیند و با خدم و حشم به دریا می‌رود. طوفانی کشتی را به آن جزیره می‌برد. دختر و پسر هم دیگر را دیده و عاشق هم می‌شوند، ولی درخت آن قدر بلند است که رسیدن به او ممکن نیست. پسر اسبی را می‌کشد و شکمش را تهی می‌کند و خود به داخل آن می‌رود تا زمانی که عنقا از نزد سلیمان باز می‌گردد و اسب را به آشیانه می‌برد؛ این چنین آن دو به هم می‌رسند. دختر باردار می‌شود و باد سلیمان را از این ماجرا آگاه می‌سازد. سلیمان تقدیری را که رقم خورده است به عنقا گزارش می‌دهد، اما عنقا انکار می‌کند. سلیمان از او می‌خواهد که اسب را از آشیانه‌اش بیاورد و آن دو جوان را در میان اسب می‌بیند. سیمرغ که سخن سلیمان را نمی‌پذیرد و با عقل جزئی خود به سرنوشت می‌نگرد، محکوم و ناپدید می‌شود. پس آنان که به تقدیر ایمان ندارند گم و محو می‌شوند (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۷۶۴/۳).

داستان دیگری هم آمده است که به چرایی منقرض شدن این مرغ می‌پردازد. متن پس از آنکه عنقا را توصیف می‌کند، می‌گوید: عنقا یک روز از آن کوه درآمد و هیچ مرغی برای صید نیافت. کودکی کوچک را دید و او را ربود. روزی دیگر دختری را برد. مردمان به پیغمبر وقت شکایت کردند، او نفرین کرد تا خداوند نسلش را منقطع کند و دیگر اثری از او ندیدند (رازی، ۱۳۶۵: ۲۲۱).

(پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۵۹) به نقل از پورداوود آورده است که این مرغ فراخ‌بال بر درخت «ویسپوبیش» یا «هرویسپ تخمک» آشیان دارد. این درخت درمان بخش دربردارنده تخمه همه گیاهان است و در میان دریای «ونورکش» یا «فراخکرت» قرار دارد. در شاهنامه آشیانه او به البرز کوه است. در متون عرفانی سیمرغ بر «سدره‌المنتهی» یا «درخت طوبی» آشیان دارد و بر روی کوه «قاف» مأمن دارد (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۵۹). سیمرغ در ادبیات حماسی نماد عقل و منطق و در ادب عرفانی، منبع فیض، سرچشمه هستی، انسان کامل

یا وجود باری تعالی است. جلوه‌های گوناگون این مرغ، افکار قشری جامعه را نشان می‌دهد. در متون عرفانی با نورالانوار و خدا برابر داشته شده است، اما در برابر سلیمان پایگاه خود را از دست می‌دهد. بحث قضا و قدر از مباحث کلام اسلامی است. در این داستان سیمرغ که نماد عقل ظاهری و جزئی است به مقابله با سلیمان که عقل کل است برمی‌خیزد و منطق او، گفته‌های سلیمان را در نمی‌یابد. حتی ارتباط سیمرغ یا عنقا با پرورش دادن کودکان و یا ربودن آن‌ها معطوف به عقلانی بودن وجود سیمرغ است. زال در ادبیات فارسی نماد عقل و منطق است و از کودکی در مکتب سیمرغ رشد می‌یابد. می‌توان استنباط نمود که سیمرغ عقل و منطق کودکان را می‌رباید. شاید با این نگاه، همراهی حوّا با سیمرغ جای سؤال قرار گیرد؛ اما این نگرش منافاتی با تقابل زن و عقل ندارد، زیرا زنان پایبند به عقل ظاهری و جزئی هستند که سیمرغ نماد آن می‌شود. «سیمرغ فصل مشترک انسانیت و حیوانیت و سرحدّ میان غریزه و اندیشه است» (کرامتی مقدّم، ۱۳۹۳: ۱۷۴).

۲- ۸- ۳- هدهد

زمانی که سلیمان تصمیم می‌گیرد تا سمت پیک خود را به هدهد بدهد، نامه‌ای را مَهر می‌زند و هدهد را پیش می‌خواند و به او می‌گوید: امروز تو فرستاده من هستی و باید خلعتی بپوشی. آنگاه دست به تن او فرود می‌آورد و پره‌های او رنگین می‌گردد. انگشت بر سر او می‌زند و تاجی بر سر او می‌نهد و پس از تشریف، او نامه را در منقارش می‌گذارد (رازی، ۱۳۶۵: ۳۵).

(سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۷۷۱/۳) هم نوع لباس رسالت هدهد را همین‌طور توصیف می‌کند: «تاج بر سر او نهاد و طوقی در گردن او کرد و حله‌ای منقش در وی پوشانید» می‌توان برداشت کرد که لباس پیک در آن زمان منقش به همراه طوق و تاج بوده است تا هیبت و عظمت دربار پادشاه آن کشور را به نمایش بگذارد.

۲- ۸- ۴- مور

مورچه جایگاه متفاوتی در باور اسلامی دارد. مورچه‌ای که هم کلام سلیمان است، عارف مسلک است و در قیدوبند آداب ملوک نیست و مناعت طبع دارد. علت اینکه مورچه در زیر زمین زندگی می‌کند، در داستانی عارفانه رخ می‌نماید: «[سلیمان] گفت: چرا بیرون نیاری ایشان را و بر روی زمین نروید؟ گفت: یا سلیمان ما را مملکت روی زمین می‌دادند، اما نخواستیم و زیر زمین اختیار کردیم تا به‌جز الله کسی حال ما نداند» (میبدی، ۱۳۹۳: ۱۹۹).

اسطوره‌بنیاد عارفانه‌ای که می‌بینیم از مشخصات کشف‌الاسرار است. شاید مورچه نماد گروهی از ریاضت‌کشان آن دوره باشد. کسانی که خود را «منقطعین» می‌نامیدند. آنان

پیش از خلوت‌نشینی تمریناتی به‌منظور روی آوردن بدون خطر به این زندگی جدید، در دیر انجام می‌دادند. رئیس دیر به راهب اجازه می‌داد که از گروه انزوا گزیند و خود را در یک صومعه تنگ که سقفی کوتاه داشت و در گوشه‌ای پرت افتاده بود، حبس سازد و از تمام تعلقات به‌کلی ببرد. در صحرا سرپناهی مخفی مانند چاهی خشکیده یا گوری مخروبه، غاری یا کلبه‌ای محقر، پیدا کند تا از دیدوبازدیدها و خطر تشّت فکری و روحی ناشی از آن‌ها دور بماند. در صومعه مسدود و محکم می‌شد و از راه پنجره‌ای کوچک غذای ضروری فرد در اختیارش قرار می‌گرفت (آسین پالاسیوس، ۱۳۸۵: ۲۳۴). البته می‌توان شخصیت سلیمان و مورچه را نماد کلی از دو قشر اجتماع که صاحب‌منصبان و عرفا باشند در نظر گرفت.

۲- ۸- ۵- موریانه

«ارضه لبنگ» یا موریانه حشره‌ای است که در داستان سلیمان در دو جا نقش دارد. در هر دو نقش به‌ازای کاری که انجام می‌دهد، طلب غذا می‌کند. یک جا فرستاده بلقیس از سلیمان درخواست می‌کند که درّ یتیم ناسفته‌ای را که هدیه آورده است، سوراخ کند. سلیمان (ع) پرس‌وجو می‌کند که چه کسی از میان لشکریانش توانایی چنین کاری را دارد. انس و جن اظهار ناتوانی می‌کنند. شیاطین می‌گویند: این کار «ارضه» است. سلیمان او را پیش می‌خواند، او موی در دهن می‌گیرد و آنجا که سلیمان علامت می‌زند سوراخ می‌کند. سلیمان از او می‌خواهد که پاداشش را معین کند. و او روزی خود را از درختان طلب می‌کند (رازی، ۱۳۶۵: ۴۲). «ارضه» در جای دیگر حیوانی است که به کمک شیاطین می‌آید. سلیمان یک سال بود که بی‌حرکت به عصای خود تکیه زده بود. شیاطین آن حال را غریب می‌دیدند، اما جرئت نافرمانی نداشتند. با موریانه معامله می‌کنند؛ از موریانه‌ها می‌خواهند تا عصای سلیمان را بجوند و به‌ازای آن، آب و گلی را که برای لانه‌سازی نیاز دارند، فراهم خواهند ساخت. چون عصا ساییده می‌شود، سلیمان می‌افتد و دیوها برای تشکر به عهد خود وفا می‌کنند (یغمایی، ۱۳۹۳: ۱۲۸۵)؛ (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۲۰/۳)؛ (میبدی، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

«فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّلَهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبِ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» (قرآن کریم، سبا: ۱۴). میان مور و موریانه در داستان سلیمان تقابل وجود دارد. باینکه دو جانور، هر دو در غار و مغاک خود زندگی می‌کنند، ولی یکی هم‌صحبت سلیمان است و دیگری هم‌کلام دیوان. موریانه نمونه زاهدانی است که در طلب اندک منافع دنیایی، سلیمان خویش را بر زمین می‌زنند.

۲-۹- بنیاد جانوران عصر پیامبر اسلام

خروس

خروس از پرندگان خورشیدی است و طلوع فجر را بشارت می‌دهد. نماد حیات‌بخشی و رو در روی ظلمت است (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۰۸). خوش‌یمن است و پیامبر صفات نیکویی برای آن شمرده‌اند: «خروس سپید را دوست دارید که در وی ده خیر است که آن از خیرهای من است؛ هیبت و حمیت و شجاعت و سخاوت و شفقت و بیداری شب و نماز خاص گاهی و بسیاری عیال و صلابت و جمال» (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۳۳۸/۲). پیامبر در شب معراج خروسی سپید و با عظمت را در عرش مشاهده می‌نمایند که منادی خروسان روی زمین است:

چون بعضی از شب گذشته پرها باز کردی و بر وی بانگی کردی به تسبیح خدای عزوجل گفتم: سبحان الملك القدوس الكبير المتعال لا اله الا هو الحی القيوم. چون وی چنان کردی همه خروسان زمین تسبیح کردند و بانگ برآوردندی. و چون وی بیارامیدی خروسان زمین بیارامیدی و چون وی بجنبیدی جواب تسبیح وی دادندی (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۲۳۶)؛ (یغمایی، ۱۳۹۳: ۱۹۲)؛ (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۳۳۸/۲)؛ (میبدی، ۱۳۹۳: ۴۹۰)؛ (رازی، ۱۳۶۵: ۱۳۹).

خروس از مرغان مقدس است و به فرشته «بهمن» اختصاص دارد. ایرانیان خروس را خجسته می‌دانند، در اوستا فرشته سروش گاهی به صورت «سروش» یا همان خروس درمی‌آید و در بامدادان مردم را برای نماز بیدار می‌کند (رستگارفاسایی، ۱۳۸۳: ۵۰). معتقدند که اگر خروس سفید در خانه‌ای باشد، دیو در آن خانه نمی‌آید؛ زیرا زمانی که دیوان قصد کردند که سیامک را هلاک کنند، ماری را در خانه سیامک انداختند. خروس سفیدی بانگ زد و غلام آگاه شد و مار را کشت. از زهت نامه علایی نقل می‌شود که اگر خروس سفید در کاروان باشد، شیر گزندگی نرساند و هرچه خروس سفیدتر باشد بیشتر از او بترسد (اشرف زاده، ۱۳۸۶: ۵۳۷). «خروس و مار نشانه مرحله‌ای از تغییر درونی هستند. ادغام نیروهای اهورایی و اهریمنی در سطح یک زندگی شخصی جایی که روح و ماده می‌خواهند در یک واحد هماهنگ به توازن برسند» (شوالیه و گربان، ۱۳۸۵: ۹۶). در عقاید چینی «خروش خروس، ارواح شب را می‌رماند و اگر خروس سفیدی را کنار تابوتی بگذارند، ارواح خبیثه را دور می‌کند» (هال، ۱۳۸۷: ۶۳).

۳- نتیجه گیری

اسطوره های جانوران از جذاب ترین نوع اسطوره با هدف تضمین قداست آیین، قواعد

اجتماعی، اخلاقی و تبیین شعائر دینی وضع شده‌اند. از مهمترین کارکرد های اسطوره های جانوران:

۱- تحکیم و تثبیت اخلاقیات است. در طی قرون متمادی ماهیت خیر یا شر بودن اخلاق، مبتنی بر قبول یا رد طبیعت عامه مردم بوده است. در جهان بینی دینی، نیل به سعادت و رستگاری در گرو خشنودی پروردگار است و رضایت خداوند شامل افرادی است که نکوکار و خیراندیش هستند. در تقابل با فضایل اخلاقی، داستان هایی در نکوهش خصایل رذیله شکل گرفته‌اند.

۲- پاره ای دیگر از اسطوره جانوران در متون دینی در قالب بیان علت پیدایش یک پدیده، هدف ارزش گذاری احکام دینی را برعهده دارند. پاسخ به این پرسش که چرا گوسفند در جایگاه حیوان مقدس برای قربانی انتخاب می شود، اصل و منشأ وجودی و نجاست حیوانی چون خوک، بیان علت خواری سگ، عدم ذبح ماهی در این مقوله قرار می گیرد.

منابع

- ۱- آسین پالاسیوس، میگوئل. (۱۳۸۵). *زندگی و مکتب ابن عربی*. ترجمه حمیدرضا شیخی. تهران: اساطیر، صص ۲۳۴-۲۴۰.
- ۲- امامی، صابر. (۱۳۸۰). *اساطیر در متون تفسیری فارسی*. تهران: نشر گنجینه فرهنگ، صص ۱۶-۳۰.
- ۳- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفورین طاهرین محمد. (۱۳۷۵). *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*. ۵ جلد. تصحیح نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی. تهران: شرکت انتشارات میراث مکتوب و علمی و فرهنگی، صص ۵۸۰-۱۴۱۷.
- ۴- اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۸۶). *فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین*. مشهد: سخن‌گستر، صص ۳۰۵-۵۳۷.
- ۵- پاریندر، جوفری. (۱۳۷۴). *اساطیر آفریقا*. ترجمه باجلان فرخی. تهران: انتشارات اساطیر، صص ۸۴-۹۹.
- ۶- پور نامداریان، تقی. (۱۳۶۷). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۵۹-۱۱۵.
- ۷- جبران، مسعود. (۱۳۸۰). *الرائد*. ترجمه رضا انزایی نژاد. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، صص ۱۸۶۷-۱۸۸۸.
- ۸- حاجیان‌نژاد، علیرضا و مژگانی، نگین. (۱۳۹۹). «عطسه: تصویری از انتقال روح».

- جستارهای نوین ادبی. سال پنجاه و سوم، شماره ۱ (پیاپی ۲۰۸). صص ۱۰۵-۱۱۹.
- ۹- خدایاری مطلق، منیر. (۱۳۹۵). بررسی کارکرد اسطوره در قصص قرآن برگرفته از تفسیر سورآبادی. استاد راهنما محمد ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. کرمانشاه: دانشگاه رازی، صص ۸۳-۹۶.
- ۱۰- دمیرچی، روح الله. (۱۳۹۰). بررسی اسطوره آفرینش و نخستینه‌ها و انعکاس آن در ترجمه تفسیر طبری. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه پیام نور، صص ۷۸-۵۹.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران، صص ۲۵-۳۶.
- ۱۲- رازی، ابوالفتح. (۱۳۶۵). روض الجنان و روح الجنان. تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، صص ۱۵-۳۴۶.
- ۱۳- رستگارفسایی، منصور (۱۳۸۳). پیکرگردانی در اساطیر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۵۰-۸۲.
- ۱۴- ژیران، ف. و لاکوئه، گ. و دلاپورت، ل. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر آشور و بابل. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: انتشارات فکر روز، صص ۸۴-۹۲.
- ۱۵- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. (۱۳۸۱). تفسیر التفسیر. پنج جلد. تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: فرهنگ نشر نو، جلد اول، صص ۵۷-۵۰۵. و جلد دوم، صص ۷۳۹-۱۳۳۸. و جلد سوم، صص ۷۶۲-۲۰۱۸.
- ۱۶- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). انواع ادبی. تهران: انتشارات فردوس، صص ۲۴۹-۲۶۰.
- ۱۷- شوالیه، ژان و گربران، آلن. (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها، اساطیر، رؤیاها، رسوم، ۵ جلد. تهران: انتشارات جیحون، صص ۹۶-۵۸۵.
- ۱۸- شیخی نارانی، هانیه و اسلام دوست، مریم و نظریان، ارینب (۱۳۹۵). «نشانه‌شناسی پرنده، کلاغ». پژوهش در علوم و تکنولوژی، برلین آلمان، صص ۳-۱۸.
- ۱۹- طاهری، صدرالدین. (۱۳۹۹). «تحلیل اسطوره شناختی درام گاو اثر غلامحسین ساعدی با تکیه بر جایگاه کهن الگویی گاو در اساطیر ایرانی»، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی. دوره ۱۶، شماره ۶۰، صص ۱۷۳-۲۰۲.
- ۲۰- فشنگ ساز، نیلوفر. (۱۳۹۱). اساطیر یونانی و صور فلکی. تهران: انتشارات سبزان، صص ۸۱-۱۱۶.
- ۲۱- قرآن کریم
- ۲۲- کرامتی مقدم، علی. (۱۳۹۳). از فراسوی حماسه تا بلندای عرفان. مشهد:

- انتشارات سخن‌گستر، صص ۱۷۴-۱۸۹.
- ۲۳- کمبل، جوزف. (۱۳۷۷). **قدرت اسطوره**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز، صص ۷۸-۹۰.
- ۲۴- متینی، جلال. (۱۳۵۲)، **تفسیری بر عشری از قرآن مجید**، بنیاد فرهنگ ایران، صص ۱۵۰-۱۶۱.
- ۲۵- متینی، جلال. (۱۳۴۹)، **تفسیر کمبریج**. بنیاد فرهنگ ایران، صص ۱۱۶-۱۲۸.
- ۲۶- مقدسی، مطهرین طاهر. (۱۳۹۰). **آفرینش و تاریخ**. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صص ۴۵۹-۴۴۲.
- ۲۷- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۹۳). **کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار**. به کوشش علی‌اصغر حکمت. تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۴۹۰-۱۵۰.
- ۲۸- وارنر، رکس. (۱۳۸۶). **دانشنامه اساطیر جهان**. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: نشر اسطوره، صص ۵۰۸-۵۴۷.
- ۲۹- وقار، احمد. (۱۳۷۲). **محاكمه انسان و حیوان**. تصحیح محمد فاضلی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۱۷۲-۲۳۰.
- ۳۰- هال، جیمز. (۱۳۸۷). **فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر مشرق و غرب**. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: نشر فرهنگ معاصر، صص ۶۳-۷۵.
- ۳۱- هوک، ساموئل هنری. (۱۳۷۲). **اساطیر خاورمیانه**. ترجمه علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور. تهران: انتشارات روشنگران، صص ۹۶-۸۲.
- ۳۲- یغمایی، حبیب. (۱۳۹۳). **ترجمه تفسیر طبری**. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۹۲-۱۹۳۸.